

خالقان خاموش

افشین ندیمی

پنجشنبه سوم بهمن ۱۳۸۷

خالقان خاموش عنوان نامی است که برای کارگران ساختمانی به عنوان این که خود من هم یکی از همین کارگران ساختمانی هستم انتخاب کرده ام. در اینجا می خواهم نیم نگاهی داشته باشم به موقعیت کاری و جایگاه اجتماعی خود و سایر هم طبقه ای هایم، اما با توجه به بحرانی که امروز گریبان سرمایه داری جهانی را گرفته است می خواهم در ابتدا نگاهی اجمالی داشته باشم به این بحران و موقعیت طبقه کارگر در آن.

در نظام های سرمایه داری همان گونه که مشخصه اصلی آنهاست و همه ی ما می دانیم طبقه کارگر با تمام وجود استثمار می شود. و تضاد و نابرابری در این جوامع بیداد می کند، و این تضاد و نابرابری به حدی غیره انسانی است که طبقه کارگر همان گردانندگان چرخ های صنعت و کارخانه ها و همان سازندگان و خالقان بانکها و برج های آسمان خراش دارند از فقر می میرند. و علم و تکنولوژی را که ما هر روزه شاهد پیشرفت های چشم گیر آن هستیم به جای آن که در خدمت هر چه بیشتر انسان و جامعه انسانی برای رسیدن به رفاه هر چه بیشتر قرار گیرد متاسفانه در راس خدمت به منافع شخصی عده ای انگل صفت سرمایه دار قرار گرفته است که به وسیله آن نیز دارند طبقه کارگر همان مخترعان و کاشفان این علم و تکنولوژی را با آن هر چه مدرن تر و به صورت برده های مزدی استثمار می کنند. طبقه کارگر در نظام سرمایه دار هیچ سرمایه ای جز نیروی کار خود ندارد و باید به اجبار برای جبران کمبودهایی که در زندگی روزانه با آنها دست و پنجه نرم میکند فقط و فقط کار کند و تمام نیروی خود اعم از نیروی فکری و جسمانی را به صورت کالا در آورده و به سرمایه دار بفروشد تا سرمایه دار در مقابل مزد نا چیزی به او بدهد که برای تجدید قوا کردن برای روز بعدش هم کم است. و به نحوی دارد مرگ تدریجی را به او تحمیل می کند و با این کار می خواهد فرصت رهایی را از این طبقه بگیرد. نظام بورژوازی با این کار خود هویت انسانی طبقه کارگر را پایمال کرد و تا حد یک کالای قابل فروش پایین آورده است، که همه اینها دیدگاه کالا نگری نظام بورژوازی را نسبت به طبقه کارگر به ما اثبات می کند.

و زنده ماندن طبقه کارگر تا به امروز هم فقط برای تولید ارزش اضافی بوده است نه این که بتوانند در این جامعه صاحب یک زندگی انسانی و ایده ال باشند.

اما آنچه همه ما امروز می بینیم و شاهد آن هستیم، این است که سرمایه داری جهانی با یک بحران عظیم اقتصادی روبرو شده است که رهایی از آن با این گونه مدل های اقتصادی و ترفهای بازار آزاد یا همان لیبرالیسم اقتصادی و سپردن وسایل تولید و منابع عمومی به مالکیت های خصوصی امری بس دشوار و کمر شکن است تا جایی که اقتصاددانان و ایدئولوگ های بورژوازی را که تا دیروز از جهانی سازی و بازارهای آزاد حرف می زدند و رویای خوش خود را در آن تعبیر می کردند امروز معلوم نیست که خود را در کدامین کنج مخفی کرده اند.

با توجه به آنچه که تاریخ به وضوح در مورد نظام سرمایه داری روشن کرده است، تمامی ایدئولوگ های بورژوازی و خود سرمایه داران نیز به این حقیقت پی برده اند که نظام بورژوازی دیگر پروسه تاریخی خود را طی کرده است و نمی تواند به عنوان یک نظام طبقاتی در برابر مارش جهانی پرولتاریای عاصی از نظام بردگی مزدی بایستد. پرولتاریای جهانی نیز به این حقیقت پی بردند که رهایی از چنین منجلابی تنها با اتکا به مارکسیسم و تزه های اقتصادی و با در پیش گرفتن افق سوسیالیستی و تلاش برای انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر است و دیگر تزیق های چند صد میلیارد دلاری امریکا به عنوان امپریالیسم جهانی به بانکهای جهان کارایی ندارد.

اما آنچه در این باره ذهن مرا به خود معطوف کرده این است که تکلیف طبقه کارگر ایران در این بحران جهانی که اقتصاد جهانی را دچار رکود وحشتناکی کرده است چیست؟

چون همان گونه که همه می دانیم اقتصاد ایران از همان گذشته خصوصاً سه دهه پیش تا به امروز در درون خود نیز مریض بوده است و امروز با وجود این بحران های عظیم اقتصادی در سطح جهانی و تحریم های اقتصادی که از جانب دیگر کشورهای سرمایه داری به ایران تحمیل می شود که خود اینها هم بیانگر رقابت های اقتصادی و تسلیحاتی میان دول سرمایه داری است. و همچنین با پایین آمدن قیمت نفت به طور وحشتناکی که در تاریخ خود بی سابقه بوده است و این که اقتصاد ایران به آن متکی بوده و یک اقتصاد تک محصولی میباشد به طور کلی اقتصاد ایران را فلج کرده است. حال تکلیف طبقه کارگر ایران چیست و این طبقه در کدامین مرحله از زندگی خود به سر می برد؟

همان گونه که پر واضح است طبقه کارگر ایران امروز در بدترین شرایط زندگی خود به سر می برد چون هر روزه شاهد دستگیریهای فعالین کارگری و سایر فعالین اجتماعی و اخراج چند صد نفری کارگران در طول روز و بالا رفتن نرخ تورم و گرانی و افزایش روز افزون قیمت مایحتاج زندگی است. و از این به بعد باید به اجبار با کار بیشتر و مزد کمتر یعنی با استثمار هر چه تمام تر هزینه ورشکستگی سرمایه داران را بپردازد چون همان گونه که همه می دانیم در بحران های اقتصادی، نظام بورژوازی ضدیت بنیادین خود را هر چه تمام تر بر علیه طبقه کارگر به کار می گیرد و می خواهد تاوان این ورشکستگی را با تقسیم نا متعادل آن میان کارگران با دغل بازیهای چون کار اضافی و کاهش دستمزد بگیرد.

که در واقع پرولتاریای جهانی امروز در بدترین شرایط زندگی خود به سر می برد و تنها راه رهایی از این فلاکت و بدبختی نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است.

موقعیت کاری و جایگاه اجتماعی کارگران ساختمانی:

کارگران ساختمانی و فصلی کارگرانی، هستند که در نظام های لجام گسیخته بورژوازی به درجات بیشتر از سایر هم طبقه ایهای خود که در کارخانه ها و سایر مراکز تولیدی و صنعتی کار می کنند استثمار شده و مورد بی حرمتی و توحش صاحبان سرمایه قرار می گیرند. و به طور کلی از ابتدایی ترین و اساسی ترین حقوق و خواسته های صنفی و طبقاتی خود محروم هستند.

به طوری که ما در سالهای اخیر شاهد پیروزی ها و دستاوردهای دمکراتیکی از جانب طبقه کارگر ایران بوده ایم که اصلی ترین فاکتور آن همان ایجاد تشکل ها و کمیته های مستقل کارگری میان کارگران کارخانه ها و حتی بیرون از کارخانه ها است که کارگران با اتکا به نیروی خود بدست آورده و توانسته اند با بهره گیری از قدرتی که این تشکله

می تواند به طبقه کارگر با متحد کردن و انسجام دادن به آنها بدهد به حداقلی از خواسته ها و مطالبات صنفی و طبقاتی خود برسند که اینها نقطه عطفی بود برای مبارزات بعدی و انسجام هر چه بیشتر طبقه کارگر.

اما آنچه در این راستا قابل بیان بوده مشکلاتی است که کارگران ساختمان هر روزه با آن رو دررو هستند که در اینجا می خواهم به آن اشاره ای داشته باشم. اکثر کارگران ساختمانی و مهاجر، شبانه و برای مدتی که در آن ساختمان مشغول کار هستند به اجبار در آن ساختمان نیمه کاره که نه درو پنجره ای مناسب دارد و نه دیوارهای مناسب و نه سرویس بهداشتی مناسب و به طوری که از کلیه وسایل رفاهی هم محروم هستند زندگی می کنند، که صحنه ای ناراحت کننده و آسف بار را جلوی چشم آنها می گذارد به طوری که آنها را دچار انواع بیماری های روحی و روانی کرده است. اکثر این کارگران از لحاظ جسمانی نیز به دلایلی همچون فشار کار و عدم بهداشت به بیماریهای از قبیل دیسک کمر و دیسک گردن و آرتروز، آسم، واریس و غیره مبتلا شده اند که در برخی از این کارگران بروز این بیماریها به دلیل این که در زمان مناسب درمان نشده و فقر این فرصت را به او نداده است که به پزشک برای درمان مراجعه کند، سبب از کار افتاده گی شخص شده. و انسانی را که تا دیروز سرمایه ای جز نیروی کار خود برای تامین معاش خانواده اش نداشت، امروز به دلیل نداشتن بیمه بیکاری و از کار افتادگی باید از طریق تکدیگری و گدایی امرای معاش کند که این هم پایانی جز فقر فحشا به همراه ندارد.

جدا از این مشکلات این کارگران از لحاظ تغذیه هم در سوء تغذیه هستند زیرا ساخت و سازهای ساختمانی امروز با توجه به فقری که دامن طبقه کارگر را چسبیده است معمولاً در مناطق بالا شهر و سرمایه دار انجام میگیرد که در این مناطق قیمت مایحتاج زندگی به دلیل اینکه کلیه وسایل مصرفی این قشر درجه یک بوده نسبت به سایر مناطق چند برابر گرانتر بوده که در واقع برای کارگران صرف کردن یک نهار یا شام معمولی برابر است با مزد آن روزشان که به ناچار از ساده ترین مواد غذایی که شاید فاقد هرگونه ویتامین و پروتئین باشد استفاده می کنند.

جدا از امنیت شغلی که کارگران ساختمانی ندارند و کارفرما هر وقت منفعت خود را در خطر ببیند آنها را اخراج می کند از لحاظ جانی هم در امنیت نیستند به طوری که ما بارها شاهد سقوط آنها از داربست و یا ساختمان بوده ایم و یا شاهد برق گرفتگی وزیر آوارماندنشان بوده ایم که در برخی مواقع سبب نقص عضو و در اکثر مواقع سبب مرگ آنها شده است که علت اصلی آنها هم نداشتن وسایل ایمنی در حین کار بوده که تضمین کننده ایمنی جانی کارگر در برابر حوادث است.

اکثر این کارگران از نداشتن مسکن در رنج هستند به طوری که اکثراً مستأجر بوده و یا به ناچار در حلبی آبادهای کنار شهرها زندگی می کنند که فاقد هر گونه امکانات و خدماتی چون آب و برق و گاز و غیره بوده و دارند به ابتدایی ترین شیوه های ممکن زندگی میکنند. و ما با چشمان خود شاهد این واقعیت تلخ هستیم که خالقان برجها و آپارتمانهای آسمان خراش که هر کدامشان در طول سال در چندین ساختمان کار کرده و آن را می سازند امروز خود در آلونک ها و حلبی آبادها زندگی می کنند و یا به ناچار بیشتر از نصف در آمد ماهانه خود را به اجاره بهای خانه های اجاره ای که در آن زندگی می کنند می دهند که این شیوه زندگی خانواده هایشان را نیز به شدت مورد تحقیر قرار داده و آنها را از سایر خانواده ها مرفه جامعه که همان خانواده سرمایه داران است به شیوه ای غیره انسانی متمایز نگه داشته است زیرا در خانواده سرمایه داران خبری از فقر و فلاکت نیست اما خانواده این کارگران هر روزه با دیدن سفره های خالی از نان

خود و ناکام ماندن در تحقق آرزوهای خود و صدها دردمشقت دیگر که می‌خواهم به چند مورد از آنها اشاره داشته باشم شاهد این فقر و فلاکت هستند.

همگی ما بارها شاهد سفره‌های خالی از نان خود بوده ایم و در واقع فقر و گرسنگی را با پوست و استخوان خود حس کرده ایم و شاهد فروخته شدن اعضای بدن یکی از افراد این خانواده‌ها برای جبران ناتوانیهای اقتصادی‌شان بوده ایم و شاهد از گرسنگی مردن زنان و کودکان این خالقان خاموش در کنج خیابانها و در زیر سایه بانکها و برج‌های آسمان خراش بوده ایم و یا شاهد جنایاتی بدتر از اینها که از جانب خدایگان ثروت نسبت به این طبقه صورت گرفته است بوده ایم که نمونه بارز آن همان فروختن زنان و دختران طبقه کارگر و محروم جامعه به شیخ نشینهای خلیج و امیران عرب بوده است و شاهد صدها هزاران درد و مشقات دیگری بوده و هستیم که هرروزه نظام بورژوازی ایران دارد به این طبقه تحمیل میکنند.

جدا از این همه مشکلات که سر راه کارگران ساختمانی و خانواده‌هایشان قرار دارد آنها نیز مانند سایر هم طبقه‌ایهای خود خواسته‌ها و مطالباتی دارند. آنها نیز خواهان کاهش ساعات کار خود هستند که ساعات کار آنها بر خلاف همگان که تا ۸ ساعت کار در روز می‌رود ساعت کار کارگران ساختمانی این مرز را در هم شکسته و تا ۱۰ الی ۱۲ ساعت کار در طول روز رفته و همچنین خواهان افزایش دستمزد خود با توجه به بالا رفتن نرخ تورم و گرانی و همچنین خواستار بهداشت در محیط کار و امنیت جانی و کاری خود هستند. اینها حداقلی بود از خواسته‌های کارگران ساختمانی که با وجود نداشتن تشکلی مستقل و منسجم که ظرفی باشد برای رسیدن به این خواسته‌ها امکان پذیر نیست زیرا تحقق و رسیدن به این خواسته‌ها تنها در قالب داشتن تشکل مستقل کارگری که کارگران را حول رسیدن به خواسته‌هایشان متحد و منسجم می‌کند امکان پذیر است.

اما آنچه در رابطه بسیار مهم است این است که چرا کارگران ساختمانی تا به امروز نتوانسته‌اند صاحب تشکل کارگری در محیط کار خود باشند، علت در کم کاری خودکارگران و فعالین بوده یا شرایط کاری آنها اینچنین خواسته است؟

با توجه به فصلی بودن کار کارگران ساختمانی و این که آنها در فصولی از سال کار داشته و در بقیه فصول سال یعنی با شروع سرما و یخبندان بیکار بوده و این که کار آنها همیشگی نبوده و این که کارگران ساختمانی برای مدت زیادی در یک ساختمان نمی‌مانند و به صورت اکیب‌های مختلفی برای کار کردن وارد ساختمان می‌شوند و شیوه کار آنها به این صورت است که هر اکیب باید کارش را تمام کند و برود تا اکیب دیگر شروع به کار کند و اینکه کار آنها در یکجا زیاد به طول نمی‌انجامد به گونه‌ای که در طول سال چندین مکان را عوض میکنند و اعضای این اکیب‌ها برای همیشه با هم نیستند و بعد از مدتی از هم جدا می‌شوند و هرکس باید بعد از اتمام کار در جای دیگر دنبال کار بگردد و این امر نیز سبب بیکاریها متداوم و طولانی مدتی برای آنها می‌شود. اینها اصلی‌ترین عواملی هستند در این که کارگران ساختمانی تا امروز نتوانسته‌اند صاحب یک تشکل مستقل کارگری در محیط کار خود باشند اما راهکار چیست؟

با این وجود سازمان‌یابی و تشکل‌پذیری کارگران ساختمانی و فصلی از مبرم‌ترین و کلیدی‌ترین مسئله و نیازهای طبقه کارگر و جنبش کارگری است و ما از کلیه کارگران ساختمانی و فصلی می‌خواهیم تا جایی که می‌توانند اقدام به ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در محیط کار خود کنند و اگر این امکان برای آنها وجود ندارد، خود را با سایر تشکل‌ها و کمیته‌های مستقل کارگری که در خارج از محیط کار خود وجود دارد پیوند دهند.

و این وظیفه فعالین و رهبران کارگری است که به میان این توده از کارگران رفته و با دادن آگاهی طبقاتی و ایجاد اتحاد همبستگی میان آنها و متشکل کردن آنها در تشکل های موجود آنها را با سایر هم طبقه ایهای خود بر علیه استثمار و سرمایه متحد کنند.

رفقا بیایید همه با هم گرد پرچم رهایی طبقه کارگر برای رسیدن به دنیایی آزاد و برابر متحد شویم.

افشین ندیمی

«عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری»

دی ماه ۱۳۸۷

<http://www.komitteyehamahangi.com>

komite.hamahangi@gmail.com